

## بررسی آماری بی‌ثباتی سیاسی حکومت‌های ایران در نیمه دوم قرن نهم هجری

محسن لطف‌آبادی<sup>۱</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2019.4921](https://doi.org/10.22034/SKH.2019.4921)

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۲۰

نوع مقاله: ترویجی

### چکیده

جامعه ایران، در نیمه دوم قرن نهم هجری، دوره بی‌ثباتی را در حوزه سیاست پشت سر گذاشت. ذهنیت ایلی و بدوی، در این زمان بر بدنه ساختار سیاسی سیطره داشت و آن را به شرایط پیوسته در حال تغییری دچار کرده بود. حکومت‌ها و حاکمان این زمان، تحت تأثیر بحران گسترده جانشینی و حضور رقبای متعدد، به نزاع بی‌وقفه‌ای بر سر قدرت پرداختند. این مقاله با تکیه بر روش کیلومتریکی در نظر دارد به بررسی آماری بی‌ثباتی حکومت‌های ایران، در نیمه دوم قرن نهم بپردازد.

تحلیل‌های آماری نشان می‌دهد که حکومت‌های این زمان، در شاخصه‌هایی چون: میزان عمر، میانگین سلطنت حاکمان، شیوه مرگ و میانگین سن عمر آنها، وضعیت بی‌ثباتی دارند. در ارتباط با میزان عمر حکومت، دو دودمان ترکمان قراقویونلو و آق‌قویونلو، به ترتیب ۶۳ و ۳۶ سال فرمانروایی داشته‌اند که برای یک حکومت، اعداد پایینی هستند. در زمینه میانگین سلطنت نیز میانگین ۸ حاکم تیموری در نیمه دوم قرن نهم، ۷ سال‌ونیم، و میانگین سلطنت فرمانروایان

---

<sup>۱</sup> دکترای تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه: mohsenlotfabadi@gmail.com

آق قویونلو، ۴ سال ونیم بوده است. از لحاظ شیوه مرگ نیز باید گفت بیش از نیمی از حاکمان این حکومت‌ها، سر سالم به گور نبرده‌اند. از ۸ حاکم تیموری در نیمه دوم قرن نهم، ۴ تن، از ۴ حاکم قراقویونلو، ۳ تن و از ۸ حاکم آق قویونلو، ۶ تن، در منازعات داخلی به قتل رسیده‌اند. در یک رابطه همبسته با این شاخصه‌ها، میانگین سن عمر حاکمان این حکومت‌ها نیز پایین بوده است.

### واژگان کلیدی

بی‌ثباتی سیاسی، نیمه دوم قرن نهم، تیموریان، قراقویونلو، آق قویونلو.

### مقدمه

تاریخ ایران در برخی دوره‌ها، به لحاظ سیاسی شرایط بی‌ثباتی را پشت سر گذاشته است. در این برهه‌ها، اوضاع جامعه از حالت تعادل خارج شده و عناصر بی‌ثبات‌کننده، بیش‌ازپیش خود را نشان می‌دهد. یکی از دوره‌های بی‌ثبات تاریخ ایران، قرن نهم، به‌ویژه نیمه دوم آن است که حکومت‌های تیموری، قراقویونلو و آق قویونلو بر آن فرمان می‌راندند.

در این زمان، شاخصه‌هایی چون: میزان عمر حکومت، میانگین سلطنت حاکمان، شیوه مرگ و میانگین عمر آنها، می‌تواند نشان‌دهنده میزان بی‌ثباتی‌ها باشد. ۱. میزان عمر حکومت‌ها و میانگین سلطنت حاکمان، نسبت مستقیمی با بی‌ثباتی سیاسی دارد. این مسئله، واضح است که هرچه اندازه عمر حکومت‌ها و میانگین سلطنت حاکمان بیشتر باشد، جامعه کمتر در معرض تغییرات مکرر سیاسی قرار می‌گیرد. آن جامعه، جامعه‌ای «بلندمدت» است و هرلحظه، دگرگونی در آن اتفاق نمی‌افتد. برای اینکه بتوان برای یک حکومت به لحاظ میزان عمر، وضعیتِ باثباتی قائل شد، باید حداقل ۱۲۰ تا ۱۵۰ سال عمر برای آن در نظر گرفت. ۲. برای میانگین سلطنت حکام نیز این عدد را می‌توان بین ۱۵ تا ۲۰ سال به حساب آورد. با توجه به نبود استمرار در تاریخ ایران، و از آنجا که هر حاکم و حکومتی که روی کار می‌آمده، دستاوردهای حاکم و حکومت قبلی را نادیده می‌گرفته است، این میانگین حتی می‌تواند بیشتر باشد.

<sup>۱</sup> البته می‌توان به موارد دیگری چون: کشتار، غارت، ناامنی، فقر، قحطی و قیام‌های اجتماعی نیز اشاره کرد که نیازمند به نگارش مقالات دیگری به غیر از روش آماری است.

<sup>۲</sup> در بررسی این شاخصه (میزان عمر حکومت)، در میان سه حکومت نیمه دوم قرن نهم، حکومت تیموری مدنظر نیست؛ زیرا تأسیس این حکومت، در زمانی دور از نیمه قرن نهم و در سال ۷۷۱ قمری بوده است.

معیار دیگری که در بررسی آماری بی‌ثباتی سیاسی می‌توان به آن اشاره کرد، شیوه مرگ حاکمان است. در شرایطی که ثبات بر جامعه حاکم باشد، حکمرانان معمولاً با مرگ طبیعی، به دوران حکمرانی خود پایان می‌دهند. در این اوضاع تلاطمات، درگیری‌های سیاسی - نظامی و هرج‌ومرج داخلی کمتر است و حکام از اقتدار سیاسی برخوردارند؛ اما برعکس در وضعیتی که بی‌ثباتی حکمفرما شود، حکمرانان معمولاً کشته می‌شوند. آنها در جنگ مستمر با رقبای خود هستند و توطئه‌های داخلی بسیاری علیه‌شان شکل می‌گیرد و شرایط برای آنان پیش‌بینی‌ناپذیر است. شکل سومی هم وجود دارد و آن، عزل کردن است. در این شرایط، حاکمان وقت توسط رقبایشان برکنار می‌شوند که گاهی آسیبی به آنان نمی‌رسد و گاهی ممکن است، شکنجه جسمی و یا زندانی شوند.

در کنار و تنگاتنگ با این معیار، باید به میانگین عمر حاکمان اشاره کرد. در شرایط ثبات سیاسی، حاکمان میانگین عمر بیشتری دارند. آنها به‌ندرت گرفتار تنش‌های داخلی شده و جنگ‌های آنها معمولاً جنگ‌های خارجی و برای گسترش قلمرو است؛ اما در شرایطی که نظام سیاسی بی‌ثبات باشد، میانگین طول عمر حکام پایین می‌آید؛ زیرا آنها جان خود را در جوانی و میانسالی به علت جنگ‌های مداوم با رقبای داخلی و نبود سلامت سیاسی و اجتماعی در فضای جامعه از دست می‌دهند.

### سؤال و فرضیه پژوهش

با توجه به توضیحات بالا، این مقاله در نظر دارد، این مسئله را بررسی کند که میزان سن عمر حکومت‌ها، میانگین سلطنت حاکمان، شیوه مرگ و میانگین عمر آنان در نیمه دوم قرن نهم، در میان سلسله‌های تیموری، قراقویونلو و آق‌قویونلو چگونه بوده؟ و چه نقشی در میزان بی‌ثباتی‌های سیاسی داشته است؟ همچنین، به این مسئله نیز پرداخته خواهد شد که دلیل اصلی این بی‌ثباتی‌ها چه بوده است؟

بر اساس مطالعات مقدماتی، فرضیه مقاله آن است که یکی از دلایل اصلی بی‌ثباتی سیاسی در نیمه دوم قرن نهم، میزان پایین عمر حکومت‌ها، میانگین سلطنت حاکمان و میزان سن عمر آنها بوده است که جامعه را به شرایط دائماً در حال تغییری دچار می‌کرده است. از جمله دلایل اصلی این بی‌ثباتی نیز بحران‌های مربوط به جانشینی، تحت تأثیر ذهنیت ایلی و بدوی بوده است.

### روش پژوهش

روش به کار گرفته شده در این مقاله، روش کیلومتریکی (Cliometric) یا تاریخ‌سنجی است که داده‌های عددی و آماری مسئله تحقیق را مورد پردازش قرار می‌دهد. انجمن کیلومتریکی فرانسه، سه مرحله برای یک تحقیق تاریخ کیلومتریکی معرفی کرده است: ۱. جمع‌آوری داده‌ها؛ ۲. تحلیل داده‌ها؛ ۳. تفسیر نتایج (در این باره، ر.ک: استفورد، ۱۳۹۴: ۲۱۳ و ۲۳۰). بدین صورت، پژوهشگر در ابتدا اطلاعات خود را گردآوری می‌نماید و سپس، با استفاده از آمار و مدل‌سازی و الگوهای کامپیوتری، اطلاعات خویش را برای رسیدن به یک یافته، طبقه‌بندی و تحلیل می‌کند.

### پیشینه پژوهش

نگرش آماری به مسائل تاریخی، کمتر توسط مورخان مورد توجه قرار گرفته است. در میان قدما، ابن خلدون در کتاب مقدمه خود، نسبت مستقیمی میان میزان عمر حکومت‌ها و ثبات سیاسی قائل است. از نظر وی، میانگینی که برای عمر یک حکومت باید در نظر گرفت، تا آن را یک حکومت با ثبات نامید، ۱۲۰ سال است. او سه دوره چهار ساله را به عنوان دوره تأسیس، تثبیت و افول حکومت‌ها در نظر می‌گیرد. علاوه بر این، حکومتی را با ثبات می‌داند که حاکمان آن، با مرگ طبیعی از دنیا رفته باشند؛ اما عدد دقیقی را برای میانگین سن عمر حاکمان مشخص نمی‌کند و آن را بر حسب شرایط متفاوت می‌داند: «سن اشخاص در هر نسلی، بر حسب قرانات، متفاوت است و نسبت به عمر طبیعی بیش و کم می‌شود؛ چنان که سنین برخی از صاحب قرانات، صد سال کامل و بعضی دیگر، پنجاه یا هشتاد یا هفتاد سال است» (ابن خلدون، ۱۳۹۰ ج ۱: ۳۱۴ - ۳۱۶).

به شماری از تحقیقات جدید نیز در این مورد می‌توان اشاره کرد که مهم‌ترین آنان به شرح زیر است: کتاب گروه به اسلام در قرون میانه، اثر ریچارد بولت (۱۳۶۴)، مقاله «بررسی آماری علل بی‌ثباتی حکومت ایلخانان»، اثر عبدالرسول خیراندیش (۱۳۸۸) و مقاله «ناپایداری سیاسی در ایران قرن هشتم هجری» نوشته محسن لطف‌آبادی و همکاران (۱۳۹۷). در همه این کتب و مقالات، اگرچه روش آنها با روش مقاله حاضر یکسان است و از جدول و نمودار برای تبیین بحث استفاده می‌کنند، اما دوره زمانی و موضوع آنها با این مقاله متفاوت می‌باشد.

همچنین، به برخی از تحقیقات جدید که تاریخ سیاسی این دوره را بررسی کرده‌اند، می‌توان اشاره کرد. از مهم‌ترین این تحقیقات، تاریخ ایران دوره تیموریان، پژوهش دانشگاه کمبریج

(۱۳۷۹)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، نوشته حسین میرجعفری (۱۳۸۱)، حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در ایران، اثر اسماعیل حسن‌زاده (۱۳۹۲) و برخی تحقیقاتی است که به‌طور کلی، تاریخ ایران را مورد پژوهش قرار داده‌اند. این کتب، بدون نگاه آماری، رویدادهای سیاسی این دوره را بررسی کرده‌اند.

### ۱. بی‌ثباتی سیاسی در دوره تیموریان (۷۷۱ - ۹۱۱ق)

#### ۱-۱. میزان عمر حکومت و میانگین سلطنت

حکومت تیموری، از حکومت‌های مقتدری است که در ایران، در اواخر قرن هشتم شکل گرفته است. در مقایسه با سلسله‌های دوره فترت،<sup>۱</sup> حکومت تیموری به لحاظ قدرت نظامی و وسعت قلمرو، از حکومت‌های بزرگ به شمار می‌رود. این حکومت، با تلاش‌های تیمور گورکانی در سال ۷۷۱ قمری، تشکیل شد و تا زمان سلطان حسین بایقرا در سال ۹۱۱ قمری ادامه داشت؛ یعنی مجموعاً ۱۴۰ سال بر ایران فرمانروایی کردند و در مقایسه با سلسله‌های فترت، عمر بیشتری داشتند. یکی از دلایل مهم طولانی شدن عمر حکومت تیموری، گذراندن دوره تأسیس و تثبیت مقتدرانه است که بر روند نیمه دوم آنها مؤثر بود؛ زیرا تثبیت مقتدرانه می‌تواند در افزایش عمر حکومت‌ها مؤثر باشد.

دوران اوج حکومت تیموری، محدود به دو حکمران اولیه این سلسله، یعنی تیمور (۷۷۱ - ۸۰۷) و پسرش شاهرخ (۸۰۷ - ۸۵۰) بود که این حکومت، به بیشترین حد قلمرو خود رسید<sup>۲</sup> (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۱۷). تهاجمات تیمور، اگرچه تا حدودی یادآور تهاجم چنگیز به ایران بود (در این باره، ر.ک: شامی، ۱۳۶۳: ۸۳ - ۱۶۹؛ یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۲۲۷ - ۵۸۰)، اما به لحاظ اقدامات عمرانی، تفاوت فراوانی با آن داشت. در دوره او، برخی شهرها نظیر سمرقند، هرات و مرو، بازسازی شدند و رونق گرفتند (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۱۵ - ۱۱۶ و ۲۱۲ - ۲۱۳؛ کلاویخو، ۱۳۸۴: ۲۷۶ - ۲۹۷). به مسائل تجاری و جاده‌ها توجه شد و اوضاع آن، نسبت به قبل تا حدودی بهبود یافت (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۲۸۵ - ۲۸۷). در دوران طولانی فرمانروایی شاهرخ، با توجه به

<sup>۱</sup> دوره فترت، به بعد از مرگ ابوسعید ایلخانی تا ظهور تیمور گورکانی گفته می‌شود که در آن، سلسله‌های کوچک و محلی بسیاری در مناطق مختلف ایران شکل گرفتند و منازعات مداومی با هم داشتند.

<sup>۲</sup> مابین دوره تیمور و شاهرخ، فردی به نام «خلیل سلطان» به مدت ۵ سال (۸۱۲ - ۸۰۷ق) در سمرقند حکومت داشت. هم‌زمان با او، شاهرخ در هرات فرمانروایی می‌کرد (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۰۴۷).

کاهش جنگ‌های پی‌درپی دوره تیمور، کشور نفس تازه‌ای کشیده بود. او برخلاف تیمور، علاقه‌ای به کشورگشایی نداشت و بیشتر تلاش خود را برای حفظ مرزها - به‌ویژه در غرب ایران - به کار گرفت. هرچه قدر تیمور به چادرنشینان ترک و مغول متکی بود، شاهرخ به بزرگان اسکان یافته ایرانی و به‌خصوص مأموران عالی‌مقام و روحانیون بلندپایه اتکا داشت. در دوره تیمور، سنن کهن مغولان و یاسا همچنان در جامعه زنده و پرنفوذ بود؛ اما در دوره شاهرخ، شریعت اسلام به‌مرور آن را کنار زد (پیگولوسکایا، ۱۳۵۳: ۴۳۳ - ۴۳۴).

اما بعد از مرگ شاهرخ، حکومت تیموری در سراسری سقوط افتاد و بیشتر تبدیل به یک حکومت محلی شد که از شرق ایران فراتر نمی‌رفت. بحران جانشینی، بلای جان این حکومت در نیمه دوم قرن نهم بود و از همان ابتدای مرگ شاهرخ نمایان شد؛ زیرا وی رسماً جانشینی برای خود تعیین نکرده بود. در این زمان، حکام و شاهزادگان تیموری در حال توطئه علیه یکدیگر بودند؛ پسر علیه پدر و برادر علیه برادر، اقامه دعوی کرده و صحنه سیاست به عرصه درگیری‌های گسترده داخلی تبدیل شده بود. ابوبکر طهرانی می‌نویسد که بلافاصله بعد از مرگ شاهرخ، شاهزادگان تیموری به جان یکدیگر افتادند؛ «به‌نوعی که خرابی و شورش و پریشانی بر ایشان راه یافت» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۹۸).

ترتیب حکام تیموری در نیمه دوم قرن نهم، آشفتگی بسیاری دارد و به‌درستی معلوم نیست کدام حاکم، و کدام محکوم است. از سال ۸۵۰ قمری به بعد، فرزندان و نوادگان شاهرخ، میرانشاه و عمرشایخ، ۱ هم‌زمان با هم در مدت کوتاهی در ولایات ماوراءالنهر و خراسان حاکمیت داشته و دست به منازعات بی‌پایانی با یکدیگر زدند (ن.ک: جدول‌های ۱، ۲ و ۳). برای نمونه، مؤلفان تاریخ الفی، فهرستی جالب توجه از تعداد میرزایان تیموری را که در سال ۸۶۲ قمری، فقط در ولایات خراسان فرمانروایی داشتند، ذکر می‌کنند. به گفته آنان، سلطان ابوسعید در بلخ، علاءالدوله در ابیورد، میرزا ابراهیم در هرات، میرزا سنجر در مرو و میرزا شاه محمود در طوس حاکم بودند. آنها از برخی شاهزادگان تیموری که برخی قلاع مهم خراسان نظیر: قلعه سرخس، قلعه طیس و غیره را در اختیار داشتند نیز نام می‌برند. آنها همچنین، از برخی افراد دیگر نظیر جهان‌شاه قراقویونلو که از خاندان تیموری نبودند، یاد می‌کنند که در خراسان حضور داشتند (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۳۰۴ - ۵۳۰۵). در ماوراءالنهر نیز اوضاع به همین منوال بوده است (ر.ک: غفاری قزوینی،

<sup>۱</sup> هر سه آنها، فرزند تیمور بودند.

۱۳ بررسی آماری بی‌ثباتی سیاسی حکومت‌های ایران در نیمه دوم قرن نهم هجری

۱۳۴۳: ۲۳۰ - ۲۴۲). در میان حاکمان بعد از شاه‌رخ، سلطان ابوسعید و سلطان حسین بایقرا، از بقیه معروف‌تر بوده و بر محدوده جغرافیایی وسیع‌تری فرمان می‌راندند.



جدول ۱: اولاد شاهرخ که از سال ۸۵۰ به بعد در منازعات سیاسی شرکت داشتند

ردیف	اسامی	سال فوت
۱	میرزا الغیگ	۸۵۳
۲	میرزا عبداللطیف	۸۵۴
۳	میرزا عبدالله	۸۵۵
۴	میرزا سلطان محمد	۸۵۵
۵	میرزا بابر	۸۶۱
۶	میرزا ابراهیم	۸۶۳
۷	میرزا شاه محمود	۸۶۳
۸	میرزا علاءالدوله	۸۶۵
۹	میرزا یادگار محمد	۸۷۵

جدول ۲: اولاد میرانشاه که از سال ۸۵۰ به بعد در منازعات سیاسی شرکت داشتند<sup>۱</sup>

ردیف	اسامی	سال فوت
۱	سلطان ابوسعید	۸۷۳
۲	میرزا عمر شیخ	۸۹۹
۳	میرزا سلطان احمد	۸۹۹
۴	میرزا سلطان محمود	۹۰۰
۵	میرزا بایسنقر	۹۰۵
۶	میرزا مسعود	؟؟؟
۷	میرزا سلطانتعلی	۹۰۶
۸	میرزا الغیگ	۹۰۷
۹	عبدالرزاق	؟؟؟

<sup>۱</sup> یکی از اولاد میرانشاه به نام «ظهیرالدین محمد بابر»، سلسله معروف گورکانیان در هند را تأسیس کرد که بیشتر از سه قرن، بر این سرزمین فرمانروایی کردند (رک: غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۳۹-۲۴۲).



جدول ۳: اولاد عمرشیک که از سال ۸۵۰ به بعد در منازعات سیاسی شرکت داشتند<sup>۱</sup>

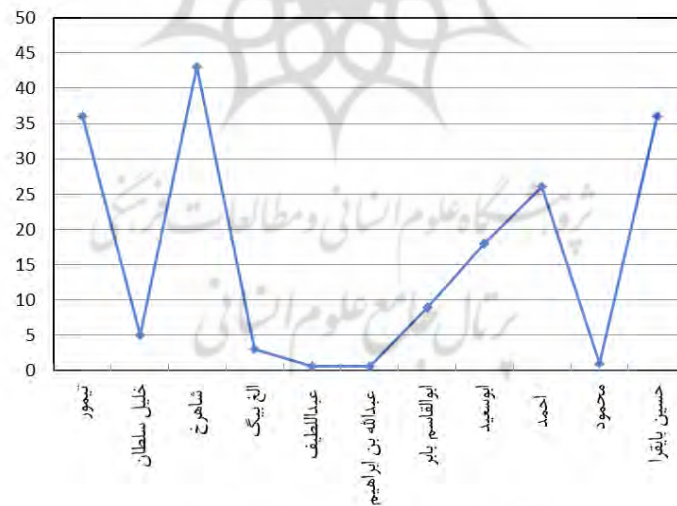
ردیف	اسامی	سال فوت
۱	میرزا سنجر	۸۶۳
۲	حسین بایقرا	۹۱۱

با وجود این، برخی پژوهشگران، تعداد ۱۱ نفر را به عنوان حاکمان اصلی تیموری در نظر می‌گیرند (ن.ک: جدول ۴). اگر بخواهیم با این تحقیقات درباره تیموریان همراه شویم، باید گفت که بعد از شاهرخ، ۸ تن به شرح زیر به تخت نشستند: الغ بیگ، عبداللطیف، عبدالله، ابوالقاسم بابر، ابوسعید، احمد، محمود، حسین بایقرا (ر.ک: اقبال آشتیانی، ۱۳۸۶: ۳۹۸؛ رویمر، ۱۳۷۹: ۱۱۴ - ۱۵۳؛ میرجعفری، ۱۳۸۱: ۹۱ - ۱۰۳). اگر مدت فرمانروایی این ۸ نفر را با هم جمع کنیم، عدد ۶۱ به دست می‌آید (یعنی میانگین ۷ سال و چند ماه حکومت برای هر نفر)؛ درحالی‌که مدت فرمانروایی سه حاکم اول (تیمور، خلیل سلطان و شاهرخ)، ۷۹ سال بوده است (یعنی میانگین ۲۶ سال و چند ماه برای هر نفر) که خود گویای بی‌ثباتی سیاسی در نیمه دوم قرن نهم است؛ به عبارت دیگر، مجموع مدت فرمانروایی ۸ حاکم نیمه دوم تیموری، ۱۸ سال از ۳ حاکم اول آن کمتر بوده است. در عین حال، این نکته مهم را در ارتباط با این ۸ نفر و ۶۱ سال باید در نظر داشت که دوره فرمانروایی برخی از آنها در خراسان و ماوراءالنهر هم‌زمان بوده است. به همین سبب، جمع مدت سلطنت همه حاکمان تیموری، ۱۷۸ سال می‌شود؛ درحالی‌که عمر این سلسله، ۱۴۰ سال بوده است؛ یعنی ۳۸ سال از ۱۴۰ سال راه، برخی از حکام تیموری هم‌زمان با هم فرمانروایی کردند (ن.ک: جدول ۴ و نمودار ۱). اگر از این لحاظ، حکومت تیموری با حکومت بعد خود، یعنی صفویان مقایسه شود، بی‌ثباتی سیاسی مشهود خواهد بود. برای تبیین بهتر بحث، حتی می‌توان حکومت‌های باستانی ایران را در نظر آورد که از حکومت‌های باثباتی محسوب می‌شدند. در میان حکومت‌های هخامنشی و صفوی، میانگین سلطنت بالای ۲۰ سال است.

<sup>۱</sup> از اولاد عمرشیک بعد از سلطان حسین میرزا بایقرا، می‌توان از: بدیع‌الزمان میرزا، مظفرحسین میرزا و محمدزمان میرزا نام برد که با توجه به اینکه بعد از دوره زمانی پژوهش حاضر در تحولات سیاسی حاضر بودند، نامشان در جدول ذکر نشده است (ر.ک: غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۳۵ - ۲۳۶).

جدول ۴: اسامی حاکمان تیموری و تاریخ فرمانروایی آن‌ها

ردیف	نام حاکمان	تاریخ حکومت	مدت زمان حکومت
۱	تیمور	۷۷۱ - ۸۰۷	۳۶ سال
۲	خلیل سلطان	۸۰۷ - ۸۱۲	۵ سال
۳	شاهرخ	۸۰۷ - ۸۵۰	۴۳ سال
۴	الغیبگ	۸۵۰ - ۸۵۳	۳ سال
۵	عبداللطیف	۸۵۳ - ۸۵۴	۶ ماه
۶	عبدالله بن ابراهیم	۸۵۴	۶ ماه
۷	ابوالقاسم بابر	۸۵۲ - ۸۶۱	۹ سال
۸	ابوسعید	۸۵۵ - ۸۷۳	۱۸ سال
۹	احمد	۸۷۳ - ۸۹۹	۲۶ سال
۱۰	محمود	۸۹۹ - ۹۰۰	۱ سال
۱۱	حسین بایقرا	۸۷۵ - ۹۱۱	۳۶ سال



نمودار ۱: میانگین سلطنت حاکمان تیموری

بی‌جهت نیست که سال‌های نیمه دوم قرن نهم را، ایام «غلغله و نفیر و فریاد و دار و گیر» نامیده‌اند (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۱۲۱). امیر علیشیر نوایی (متوفای ۹۰۶ق)، شاعر دربار تیموری، در باره کوتاه‌مدت بودن سلطنت حاکمان هم‌عصر خود می‌گوید:

شهی که ملک جهان را به ظلم کرد اسیر  
هنوز ناشده سویت اسیر می‌آید

(نوایی، ۱۳۴۲: ۷۴).

همان‌طور که اشاره شد، یکی از دلایل اصلی به وجود آمدن این وضعیت، بحران گسترده جانشینی بود. بحران جانشینی نیز از نبود سازوکارهای لازم و بوروکراسی کارآمد برای تعیین جانشین نشئت می‌گرفت و موجب می‌شد که هر فرد ذکور از خاندان حکومت، خود را مستحق جانشینی بعد از فوت حاکم قبلی بداند. این هرج‌ومرج، تا روی کار آمدن فردی قدرتمند و کنار زدن همه مدعیان قدرت ادامه داشت. البته در همین دوران هم مدعیان قدرت، دست از تلاش‌های خود برنمی‌داشتند و همواره مترصد این بودند که حاکم وقت چه زمانی دچار ضعف می‌شود، تا او را برکنار کرده، خود حاکم شوند. طبیعتاً در چنین شرایطی، آنها دچار بحران مشروعیت نیز می‌شدند که دامنه بحران‌های آنها را دوچندان می‌کرد.

#### ۱-۲. میانگین عمر حاکمان و شیوه مرگ آنها

میانگین سن عمر و شیوه مرگ حاکمان تیموری، رابطه‌ای تنگاتنگی با معیار میانگین سلطنت آنها دارد؛ به طوری که از این لحاظ نیز تفاوت بارزی میان ۳ حاکم ابتدایی و ۸ حاکم نیمه دوم قرن نهم دیده می‌شود. تیمور و شاهرخ، با مرگ طبیعی و کهولت سن از دنیا رفتند. ما بین این دو، خلیل سلطان، بعد از یک دوره کوتاه فرمانروایی عزل و زندانی شد. او در نهایت، در ری، به مرگ طبیعی فوت شد؛ اما در میان جانشینان شاهرخ، الغ بیگ، عبداللطیف، عبدالله و ابوسعید، بر اثر تخاصمات سیاسی به قتل رسیدند و ابوالقاسم بابر، سلطان احمد، سلطان محمود و سلطان حسین بایقرا به مرگ طبیعی درگذشتند. سه فرزند تیمور به نام‌های: پیرمحمد، عمرشیرخ و میرانشاه نیز در جنگ کشته شدند. همچنین، بیش از نیمی از شاهزادگان تیموری، از نسل شاهرخ، میرانشاه و عمرشیرخ، سر سالم به گور نبردند (ن.ک: جداول ۵، ۷۶).<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> اطلاعات شیوه مرگ شاهزادگان تیموری، از صفحات مختلف منابعی چون: مطلع سعدین، مجمع بحرین (ج ۲)، احسن التواریخ، تاریخ جهان‌آرا و تاریخ الفی (ج ۸) استخراج شده است.

جدول ۵: اسامی اولاد شاهرخ تیموری و شیوه مرگ آنها

ردیف	اسامی	شیوه مرگ
۱	میرزا الغیغ	مقتول
۲	میرزا عبداللطیف	مقتول
۳	میرزا عبدالله	مقتول
۴	میرزا سلطان محمد	مقتول
۵	میرزا بابر	مرگ طبیعی
۶	میرزا ابراهیم	مرگ طبیعی
۷	میرزا شاه محمود	مرگ طبیعی
۸	میرزا علاءالدوله	مرگ طبیعی
۹	میرزا یادگار محمد	مقتول

جدول ۶: اسامی اولاد میرانشاه تیموری و شیوه مرگ آنها

ردیف	اسامی	شیوه مرگ
۱	سلطان ابوسعید	مقتول
۲	میرزا عمر شیخ	مرگ طبیعی
۳	میرزا سلطان احمد	مرگ طبیعی
۴	میرزا سلطان محمود	مرگ طبیعی
۵	میرزا بایسنقر	مقتول
۶	میرزا مسعود	مقتول
۷	میرزا سلطانعلی	مقتول
۸	میرزا الغیغ	مرگ طبیعی
۹	عبدالرزاق	؟؟؟

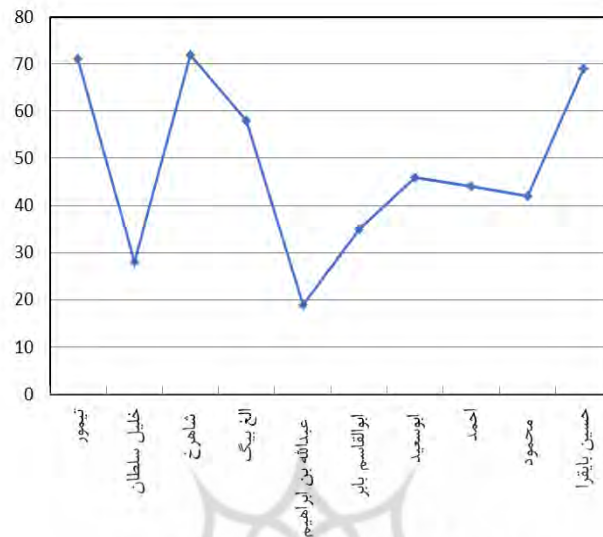
جدول ۷: اسامی اولاد عمر شیخ تیموری و شیوه مرگ آنها

ردیف	اسامی	شیوه مرگ
۱	میرزا سنجر	مقتول
۲	حسین بایقرا	مرگ طبیعی

برخی از شاهزادگان تیموری، نظیر بایسنقر میرزا (فرزند شاهرخ)، به علت افراط در شراب‌خواری فوت شدند. او که بیشتر عمرش را در هرات به سر برد، در زمان حیات شاهرخ در سال ۸۳۷، دار فانی را وداع گفت. دولت‌شاه سمرقندی، در این درباره می‌گوید که بعد از خسرو پرویز، کسی مانند بایسنقر «به عشرت معاش نکرده» بود (سمرقندی، ۱۳۱۸: ۳۵۰ و ۳۵۱). در مجموع، در دوره تیموری، بیشتر از دوره‌های دیگر، پدرکشی (نظیر قتل الغیبگ، توسط پسرش عبداللطیف) (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۸۶ و ۶۹۶) و برادرکشی (نظیر قتل عبدالعزیز، توسط برادرش عبداللطیف یا قتل میرزا اسکندر، توسط برادرش میرزا رستم) (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶: ۶۳۱ - ۶۳۲ و ۶۳۳؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۳۴)، به وقوع پیوسته است.

از لحاظ میانگین طول عمر، اوضاع در نیمه اول حکومت تیموری، مساعد و در نیمه دوم آن، نامساعد است. اندازه عمر تیمور و شاهرخ، طبیعی بوده است؛ ولی در مورد جانشینان آنها، بدین‌گونه نبوده است. در میان سه حاکم ابتدایی تیموری، تیمور (۷۳۶ - ۸۰۷ق)، ۷۱ سال، خلیل سلطان (۷۸۶ - ۸۱۴ق)، ۲۸ سال و شاهرخ (۷۷۸ - ۸۵۰ق)، ۷۲ سال حیات داشته‌اند که متوسط عمرشان، ۵۷ سال می‌شود (ن.ک: نمودار ۲). اگر مدت عمر خلیل سلطان در نظر گرفته نشود، این عدد به ۷۱ سال و نیم افزایش می‌یابد؛ اما در میان حاکمان نیمه دوم قرن نهم، الغیبگ (۷۹۵ - ۸۵۳ق)، ۵۸ سال، عبدالله میرزا (۸۳۶ - ۸۵۵ق)، ۱۹ سال، میرزا ابوالقاسم بابر (۸۲۶ - ۸۶۱ق)، ۳۵ سال، ابوسعید (۸۲۷ - ۸۷۳ق)، ۴۶ سال، احمد (۸۵۵ - ۸۹۹ق)، ۴۴ سال، محمود (۸۵۸ - ۹۰۰ق)، ۴۲ سال و حسین بایقرا (۸۴۲ - ۹۱۱ق)، ۶۹ سال عمر کرده‌اند (ر.ک: تتوی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۵۲۴ و ۵۲۹؛ روملو، ۱۳۴۹: ۶۴۰؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۱۵ - ۲۴۰). مجموع عمر این ۷ تن، ۳۱۳ سال می‌شود که میانگین ۴۴ سال و چند ماه را به دست می‌دهد (ن.ک: نمودار ۲). این عدد، به طور طبیعی، برای میانگین سن عمر حاکمان یک سلسله، پایین و بیان‌کننده کوتاه‌مدت بودن فضای سیاسی است. این میانگین، در شرایطی به دست آمده است که از مدت عمر یک تن، یعنی عبداللطیف که دوره سلطنت کوتاهی داشته، اطلاعی در دست نیست. تردیدی وجود ندارد که با توجه به هرج‌ومرج و توطئه‌های فراوان در دوران او، و کشته شدن در سنین جوانی، این حاکم عمر کوتاهی داشته است (ر.ک: سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۹۵ - ۶۹۶).

۱. مشاهده می‌شود که فاصله زمانی بین تیمور و شاهرخ که دوره حکومت خلیل سلطان و بحران جانشینی بوده است، سیاست حالت ناپایداری به خود می‌گیرد؛ زیرا مدت حکومت خلیل سلطان ۵ سال، عمرش ۲۸ سال و توسط رقبای خود عزل شده است.



نمودار ۲: میانگین سن عمر حاکمان تیموری

این مسئله نشان می‌دهد که حاکمان نیمه دوم قرن نهم، فرصت چندانی برای پرداختن به امور جامعه پیدا نمی‌کرده‌اند و بعد از مدت کوتاهی، کشته و یا فوت می‌شده‌اند. در این بین، تنها باید سلطان حسین بایقرا را جدا کرد که به علت طول عمر کافی، طولانی بودن دوره سلطنت و منش ایرانی، توانست تا حدودی به مسائل جامعه و امور فرهنگی بپردازد. به همین سبب، می‌خواند با جدا کردن سلطان حسین بایقرا، درباره دوره جانشینان شاهرخ می‌نویسد که در نتیجه نبودن «پادشاه زوشوکت و نافذفرمان» و جنگ‌ها و فتنه‌های گسترده درونی، هرج و مرج به احوال مملکت و به‌ویژه ولایات خراسان راه یافت (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶: ۸۰۷).

در مجموع، باید گفت که بحران‌های مرتبط با مسئله جانشینی، موجب می‌شد که شاهزادگان تیموری با به جان هم افتادن یکدیگر، کاهش میانگین طول عمر را به وجود آورند؛ زیرا به محض آشکار شدن ضعف حاکم وقت، مدعیان دیگر، به توطئه علیه وی، قتل او - که غالباً در سنین پایین بود - و دست یازیدن به قدرت، مبادرت می‌ورزیدند؛ درحالی‌که در شرایط ثبات سیاسی، با اجازه فعالیت پیدا نکردن مدعیان قدرت، این فضای ملتهب از بین می‌رود.

## ۲. بی‌ثباتی سیاسی در دوره قراقویونلو (۸۱۰ - ۸۷۳ق)

### ۲-۱. میزان عمر حکومت و میانگین سلطنت

هم‌زمان با دوره تیموری، دو سلسله ترکمن به نام‌های «قراقویونلو» و «آق‌قویونلو» در غرب ایران شکل گرفتند. در میان این دو، قراقویونلوها زودتر حکومت خود را تأسیس کردند. آنها در اکثر دوره تیموریان، از حکومت‌های قدرتمند آذربایجان، عراق عجم و عراق عرب بودند (روملو، ۱۳۴۹: ۵۱۰ - ۵۱۱). آنها گرایش به تشیع داشتند و پایتخت‌شان شهر تبریز بود. سال رسمی تأسیس سلسله قراقویونلو را باید ۸۱۰ قمری دانست که در این سال، قرایوسف با کشتن میرانشاه تیموری در نبرد سردرود، اعلام استقلال کرد (همان: ۴۶ - ۴۲). قرایوسف، در دوره ۱۳ ساله سلطنت خود، سلطان احمد جلالیری را شکست داد و با تصرف بخش‌هایی از قلمرو او، دوره تأسیس این سلسله را مستحکم و قطعی کرد. گسترش قلمرو قرایوسف، او را وارد جنگ با شاهرخ تیموری کرد و این دو، چندین مرتبه با هم جنگیدند. سرانجام وی، هنگام یکی از نبردهای خویش با شاهرخ، در سال ۸۲۳ قمری، به شدت بیمار شد و درگذشت (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳: ۶۰۷، روملو، ۱۳۴۹: ۱۰۹). پسرش، قرا اسکندر (۸۲۳ - ۸۴۱ق)، جنگ با شاهرخ را ادامه داد؛ اما توفیقی پیدا نکرد. مدت عمر زمامداری قرا اسکندر، ۱۸ سال بوده است (خوافی، بی‌تا: ۲۴۲، ۲۴۷ و ۲۶۴؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶: ۶۹۶ - ۷۰۹ و ۷۱۰ - ۷۱۰).

جانشین قرا اسکندر، جهانشاه (۸۴۱ - ۸۷۲ق) بود که در دوران او، سلسله قراقویونلو، به دوره اوج و تثبیت خود رسید. او تا زمان حیات شاهرخ، خود را مطیع او نشان داد؛ ولی با مرگ شاهرخ و با استفاده جنگ‌های جانشینی بعد از او، قلمرو خویش را گسترش داد. فتوحات او، با ویرانی همراه بود و شهرهای سلطانیه و اصفهان و برخی از ولایات نواحی مرکزی ایران، آسیب‌های فراوانی دیدند. به همین سبب، روملو، او را حاکمی «ستمکار، گردنکش و فرعون‌وش» می‌داند (روملو، ۱۳۴۹: ۴۶۴). او هرات، پایتخت تیموریان را نیز در زمان سلطان ابوسعید تصرف کرد؛ اما به علت طغیان فرزندش در آذربایجان، مجبور به بازگشت شد (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۲۹ - ۸۳۸). با قدرت‌گیری اوزون حسن، سلسله قراقویونلو رو به ضعف نهاد. بعد از جهانشاه، پسرش حسنعلی (۸۷۲ - ۸۷۳ق)، بعد از کشمکش‌های جانشینی با یکی از پسران قرا اسکندر و غلبه بر

<sup>۱</sup>. مؤلف *تواریخ* نیز در باره او می‌نویسد: «مردی ناعتماد و بدخوی بود و شرع را خوار می‌داشت و بر فسق و فجور اقدام می‌نمود» (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۴۷).

او، توانست یک سال سلطنت کند و به زعم منابع، در این مدت «هر روز فتنه‌ها می‌انگیخت» (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۳۴). در زمان او، عمر این حکومت به پایان رسید (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۳۴ - ۴۳۷؛ روملو، ۱۳۴۹: ۴۶۳ - ۴۷۰).

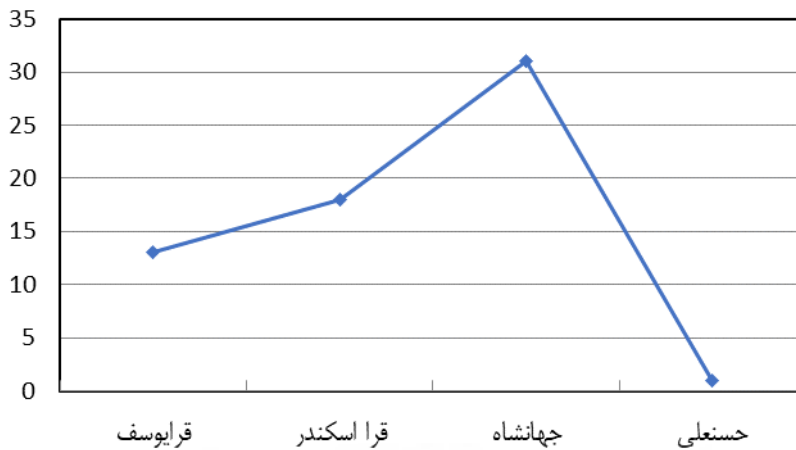
میزان عمر حکومت قراقویونلو، ۶۳ سال بوده است (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۴۱) که این اندازه، به طور طبیعی، مدتی کوتاه برای یک حکومت محسوب می‌شود؛ زیرا آنها به غیر از بدویتی که به آن دچار بودند، با مشکل استقرار و تثبیت نهادهای سیاسی و اداری جدید، در طول حکومت خود مواجه بودند که به نوبه خود، زمان بسیاری را می‌طلبیده است. به این مسائل، اگر جنگ‌های گسترده آنان با تیموریان و رقبایشان در مناطق غربی و جنوبی ایران اضافه شود، اوضاع بغرنج‌تر می‌شود. قراقویونلوها، به رغم اینکه بعد از دوره تأسیس، در حال تثبیت حکومت خود در زمان جهان‌شاه بودند، به یکباره در دوره حسنعلی، وارد دوره انقراض شدند؛ به عبارت دیگر، آنها در دوره تثبیت قدرت خود، منقرض شدند و مرحله افولی را که تیموریان پشت سر گذاشتند، طی نکردند. بدون تردید، اگر ظهور طایفه آق‌قویونلو و رقیب قدرتمندی چون اوزون حسن نبود، آنها با این سرعت، از صحنه سیاسی کنار نمی‌رفتند.

با توجه به این مقدار طول عمر حکومت، میانگین فرمانروایی چهار تن از حکامشان، ۱۵ سال و نیم است (ن.ک: جدول ۸ و نمودار ۳). اگر دوران یک‌ساله فرمانروایی حسنعلی در نظر گرفته نشود، میانگین آنان به ۲۰ سال افزایش می‌یابد. با وجود این، آنها در دوره حکومت خود، بیشتر وقتشان را صرف درگیری‌های بی‌وقفه درون‌خاندانی و مبارزه با حکومت‌های پیرامون داخلی می‌کردند.

جدول ۸: اسامی حاکمان قراقویونلو و تاریخ فرمانروایی آنها

ردیف	نام حاکمان	تاریخ حکومت	مدت زمان حکومت
۱	قرا یوسف	۸۱۰ - ۸۳۳	۱۳ سال
۲	قرا اسکندر	۸۲۳ - ۸۴۱	۱۸ سال
۳	جهانشاه	۸۴۱ - ۸۷۲	۳۱ سال
۴	حسنعلی	۸۷۲ - ۸۷۳	۱ سال





نمودار ۳: میانگین سلطنت حاکمان قراقویونلو

حاکمان قراقویونلو، برخلاف برخی دیگر حاکمان سلسله‌های ترک و مغول که در ایران حکومت کردند، کمتر به سوی ایرانی‌گرایی و متمرکز کردن قدرت رفتند؛ برای مثال، قرایوسف خود را ترکمنی ساده نامیده و هدفش را بدون توجه به آداب سلطنت، حفظ رسوم و مبادی ایلی عنوان می‌کند (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶: ۵۵۵). تحت تأثیر همین شرایط، آنها نه نیاز به نظام اداری، قضایی، مالی و سیاسی استوار و مدون برای اداره مناطق خود داشتند و نه از تشکیلاتی چون: مدرسه، تعلیم و تربیت، بازار، کاروانسرا، راه‌ها و جاده‌ها و غیره برخوردار بودند. این به معنای آن نیست که آنها مخالفت و عنادی با چنین نظام و تشکیلاتی داشته باشند؛ بلکه شیوه و سبک نظام ایلیاتی چنان ساده است که به اینها نیاز پیدا نمی‌کنند. اسبی تیزرو، رمه‌ای سالم، فرزندان دلیبر و چابکسوار - و البته پسر -، عملاً بخش عمده‌ای از نیازهای یک نظام ایلی است (در این باره، ر.ک: زیباکلام، ۱۳۷۷: ۸۴ - ۸۵). یکی از دلایل اصلی بی‌ثباتی سیاسی سلسله قراقویونلو، همین مسئله بوده است؛ زیرا کشورداری و اداره جامعه، به قواعد سازمان‌یافته‌ای نیاز دارد که این سلسله، از آن بی‌بهره بود.

قراقویونلوها، به علت جنگ‌ها و زدوخوردهای متعدد و فرسایشی که نتیجه‌ای جز کشتار و غارت و ناامنی و فقر و قحطی نداشته است، چندان مورد قبول مردمان نواحی غربی و جنوبی ایران نبودند و جایگاهی متزلزل‌تر از تیموریان داشتند. حاکمان این سلسله، به جای استحکام و مشروعیت حکومت خود در میان مردم، دست به غارت شهرها و اخاذی از ساکنان آنها زدند. آنها

به گروه‌های بدوی و چادرنشین متکی بودند و مناطق شهری و یکجانشین، از ناملایمت‌های آنها در امان نبود. متون تاریخی، به کرات از اعمال خشونت‌آمیز آنها در نواحی شهری سخن می‌گویند که در برخی مواقع، ساکنان آنها مجبور به مهاجرت به مناطق دورتری چون خراسان می‌شدند (برای نمونه، ر.ک: سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۶۵۶؛ همان، ج ۲: ۹۴۲؛ طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۳۲؛ سفرنامه ونیزیان در ایران، ۱۳۸۱: ۸۱). ظهور صفویان و اقبال مردم به آنها، نتیجه عملکرد نامطلوب و عدم مشروعیت آنان در نواحی تحت حاکمیت‌شان بوده است.<sup>۱</sup>

## ۲-۲. میانگین عمر حاکمان و شیوه مرگ آنها

شیوه مرگ حاکمان قراقویونلو، تصویر دیگری از بی‌ثباتی سیاسی در این حکومت است؛ زیرا از همان دوره تأسیس، حضور عناصر متداخل و مزاحم در درون این حکومت زیاد بوده و آنها می‌توانستند با جمع‌آوری اندکی نیرو، عرض اندام کنند. بسیاری از آنها، به لحاظ قدرت سیاسی، هم‌تراز با یکدیگر بودند و به همین دلیل، هیچ‌یک از آنها نمی‌توانست به طور قطعی، رقبای دیگر را از میان بردارد و قدرت را در خود متمرکز کند. در میان چهار فرمانروای این سلسله، قرا اسکندر، جهانشاه و حسنعلی، کشته شدند و قرا یوسف به مرگ ناگهانی درگذشت (ن.ک: جدول ۹). قرا اسکندر، توسط پسرش شاه‌قباد، در هنگام جنگ با شاه‌رخ تیموری به قتل رسید (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۴۴ - ۱۴۶). جهانشاه و حسنعلی نیز به دست آق‌قویونلوها کشته شدند (ر.ک: همان: ۴۳۴ و ۵۰۹ - ۵۱۰؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۳۳۷).

در این میان، می‌توان به برخی از شاهزادگان معروف قراقویونلو که به حکومت نرسیده، اما در تحولات سیاسی نقش بسیاری داشتند نیز اشاره کرد. در بین این، شاهزادگان، پیربوداق، محمدی میرزا، ابوسعید و حسینعلی، کشته شدند و اسپند میرزا، به مرگ طبیعی درگذشت. پیربوداق، توسط

<sup>۱</sup>. برای مثال، روملو می‌نویسد که شاهزاده محمدی میرزا (فرزند جهانشاه)، ارادل را والی و کارگزار می‌ساخت و سپس، آنها را می‌گرفت و بعد از استیفای مال، به قتل می‌آورد. وی در ادامه می‌گوید: او ضمن اینکه باخشونت و به‌زور، مال مردم و فقرا را می‌گرفت، آنها را به قتل نیز می‌رساند (روملو، ۱۳۴۹: ۴۶۷). منابع دیگر نیز از ویرانی اصفهان، توسط این شاهزاده و خشونت نسبت به اهالی آن دیار سخن می‌گویند: «محمدی در اصفهان قریب چهارده سال در ظلم و عدوان بر یک منوال گذرانید. یک دقیقه از دقایق، فتنه و فساد و ظلم و بیداد مهمل نگذاشت. ظلمه و ارادل را والی و عامل می‌ساخت تا به قدر امکان، در خرابی کافه سگان سعی می‌نمودند. آخر الامر ایشان را به عذاب و عقاب و شکنجه گرفتار می‌کرد...» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۰۱؛ همچنین، ر.ک: سفرنامه ونیزیان در ایران، ۱۳۸۱: ۸۱). عملکرد دیگر شاهزادگان قراقویونلو نیز دست‌کمی از محمدی میرزا نداشته است.

برادرش محمدی میرزا، و محمدی میرزا، به دست آق‌قویونلوها به قتل رسیدند. ابوسعید به دست برادرش قرا اسکندر، و حسینعلی نیز توسط پسران جهانشاه کشته شدند (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۶۸ و ۳۷۰؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۶۵). دسیسه‌های زنان نیز بر قتل‌های سیاسی و هرج‌ومرج اوضاع می‌افزود (در این باره، ر.ک: روملو، ۱۳۴۹: ۲۲۸ - ۲۳۰؛ طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۴۴ - ۱۴۶ و ۴۳۴ - ۴۳۷). این وضعیت، خود، گویای فضای سیاسی و درونی حکومت قراقویونلوهاست.

جدول ۹: اسامی حاکمان قراقویونلو و شیوه مرگ آن‌ها

ردیف	نام حاکمان	شیوه مرگ
۱	قرا یوسف	مرگ طبیعی
۲	قرا اسکندر	مقتول
۳	جهانشاه	مقتول
۴	حسنعلی	مقتول

درباره مدت عمر حاکمان قراقویونلو، تنها از قرا یوسف و جهانشاه اطلاع در دست است. قرا یوسف ۶۵ سال، و جهانشاه ۶۴ سال عمر یافته‌اند (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۴۸ - ۲۵۱)؛ اما تردیدی نمی‌توان داشت، دو حاکم دیگر، به‌ویژه آخرین حاکم این سلسله، عمر چندانی نیافته، در جوانی کشته شدند؛ زیرا مدت فرمانروایی آنها، خیلی طولانی نبود. حسنعلی که منابع، وی را با عنوان «منشأ جنون» و شخصیتی سبک‌مغز توصیف کرده‌اند، تنها یک سال حاکمیت داشت (ر.ک: طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۰۹ - ۵۱۰؛ روملو، ۱۳۴۹: ۵۱۰). همه این حاکمان در طول عمر خویش، به علت نداشتن خرد سیاسی، در کنار حاکمان دیگر سلسله‌های محلی این زمان، بر انحطاط سیاسی و شرایط ملوک‌الطوایفی ایران دامن زدند. مقایسه آنها با حاکمان صفوی و به‌ویژه شاه عباس اول، این مسئله را نمایان می‌کند.

<sup>۱</sup> منابع این دوران، از عیاشی، میخوارگی و زن‌بارگی مفرط حاکمان قراقویونلو سخن می‌گویند؛ به طوری که به هنگام جنگ‌های مهم خود نیز، این خصلت را کنار نمی‌گذاشتند. برخی از آنها چون جهانشاه، شب تا صبح برای خوشگذرانی بیدار مانده و روز می‌خوابیدند. به همین سبب، رقبای او، به وی لقب «خفاش» داده بودند (ر.ک: روملو، ۱۳۴۹: ۴۶۴ - ۴۶۵ و ۵۱۰؛ همچنین، ر.ک: میرجعفری، ۱۳۸۱: ۲۶۱).

### ۳. بی‌ثباتی سیاسی در دوره آق‌قویونلو (۸۷۲ - ۹۰۸ ق)

#### ۳-۱. میزان عمر حکومت و میانگین سلطنت

هم‌زمان با سلسله قراقویونلو در نواحی غربی ایران، آق‌قویونلوها به عنوان حکومت ترکمن دیگر، تشکیلات خود را پایه‌ریزی کردند. ساختار سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی این دو حکومت، بسیار شبیه به هم بود؛ چنان‌که آق‌قویونلوها نیز همانند قراقویونلوها خاستگاه ایلی داشته، بر عناصر بدوی متکی بودند و گروه‌های شهری، مورد توجه‌شان نبودند؛ با مشکل استقرار نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در نظام اداری خود مواجه بودند؛ حاکم (بخوانید رهبر)، نزد ایل آنها شکست‌ناپذیر و فرهمند تلقی می‌شد؛ بیشتر مسائل، در شمشیر و جنگ معنا می‌شد و آسایش مردم، برایشان محلی از اعراب نداشت. تفاوت آنها در این بود که آق‌قویونلوها، برخلاف قراقویونلوها، سنی‌مذهب بودند. پایتخت آق‌قویونلو ابتدا دیار بکر، و سپس تبریز بود.

اولین فرد از سلسله آق‌قویونلو، قراعثمان (متوفای ۸۳۹ ق) بود. او در طی عمر طولانی خویش، در جنگ‌های بسیاری شرکت کرد و به‌روایتی، ۳۰۰ مرتبه با رقبایش جنگید (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۰ - ۳۱). قراعثمان، هنگام جنگ‌های تیمور با قراقویونلو و عثمانی‌ها، به خدمت او درآمد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۷۷). بعد از او، تا زمان اوزون حسن، به‌ترتیب سه تن دیگر به نام‌های: علی بیگ (متوفای ۸۴۴ ق)، حمزه بیگ (متوفای ۸۴۸ ق) و جهانگیر (متوفای ۸۷۴ ق)، فرمانروایی داشتند. دوره آنها، دوره نابسامانی، اختلافات داخلی و مبارزه بر سر مسئله جانشینی است (ر.ک: طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۱۱ - ۱۸۲؛ روملو، ۱۳۴۹: ۲۴۳ - ۲۴۴).

سال واقعی تأسیس حکومت آق‌قویونلو را باید زمان اوزون حسن، در سال ۸۷۲ قمری، بعد از شکست قراقویونلوها دانست. تثبیت و اوج این حکومت نیز در زمان اوزون حسن بوده است که مرزهای این حکومت را به بیشترین حد خود رسانده بود. او بعد از شکست قراقویونلوها، تبریز و ارمنستان را زیر نفوذ خود درآورد. همچنین، مناطقی نظیر نواحی داخلی ایران، کردستان، عراق و گرجستان به تابعیت اوزون حسن گردن نهادند. ابوسعید، فرمانروای تیموری نیز توسط او به قتل رسید (ر.ک: طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۶۷ - ۵۶۵). وی به اتحادیه ضد عثمانی غربی‌ها پیوست؛ اما در برابر سلطان محمد فاتح، ناکام بود. مهم‌ترین نبرد او با عثمانی‌ها، «ترجان» نام داشت که به علت کهنه بودن تجهیزات نظامی‌اش شکست خورد.<sup>۱</sup> اوزون حسن، در سال ۸۸۲ قمری درگذشت

<sup>۱</sup> ایوبکر طهرانی، جنگ‌های اوزون حسن با عثمانی‌ها را در اثر خویش نیاورده است. علت آن، ناکامی‌های او در برابر عثمانی‌ها بوده است (در این باره، ر.ک: روملو، ۱۳۴۹: ۵۵۲-۵۵۳).

(روملو، ۱۳۴۹: ۵۶۶ - ۵۶۷).

دوره تثبیت سلسله آق‌قویونلو، بسیار کوتاه بود؛ حتی شاید بتوان گفت که این سلسله، در همان دوره تأسیس باقی ماند و دوره تثبیت را طی نکرد. بعد از مرگ اوزون حسن، این سلسله همانند سلسله‌های قبلی، درگیر بحران‌های خانمان‌سوز داخلی شد و منازعات بر سر تاج و تخت، مسئله‌ای لاینحل مانده بود. دخالت‌های سرداران و مریبان (الله) شاهزادگان آق‌قویونلو، بحران این سلسله را بیشتر کرد. حاکمان آق‌قویونلو، به جای تکامل دستاوردهای اوزون حسن و تثبیت حکومت خود، دست به اخاذی و غارت از مردم زدند. اکثر آنها، منافع شخصی را بر منافع جمعی ترجیح داده و در این راه، حد و مرزی قائل نبودند. بدین صورت، نتوانستند مقبولیت و مشروعیتی در میان توده‌ها به دست آورند و دوره آنها، دوره سیر قهقرایی جامعه ایران است. به همین جهت، هنگامی که صفویان، تکاپوهای خود را برای قدرت‌گیری آغاز کرد، بسیاری از اکابر و اعیان و مردمان تبریز و شهرهای اطراف، به سوی آنان گرایش پیدا کرده و در برابر آق‌قویونلوها حمایتشان کردند (منشی قمی، ۱۳۵۹: ۷۳).

بعد از اوزون حسن، ۷ نفر دیگر به تخت نشستند که اکثرشان دوره فرمانروایی کوتاهی داشتند (ن.ک: جدول ۱۰). معروف‌ترین آنها، سلطان یعقوب (۸۸۳ - ۸۹۶ق) بود که به مدت ۱۲ سال و دو ماه حاکمیت داشت. بیشتر دوره حکومت او، در منازعه و سرکوب رقبای داخلی گذشت (درباره دوره یعقوب، ر.ک: روزبهان خنجی، ۱۳۷۹). به نوشته منشی قمی، در اواخر حکومت آق‌قویونلو، جدای از حاکمان این سلسله، افراد بسیاری «در ولایات عراق و کرمان، داعیه استقلال نموده و لوای «أنا و لا غیر» برافراشتند» (منشی قمی، ۱۳۵۹: ۷۶). با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی، این حکومت کنار رفت. شاه اسماعیل در سال ۹۰۷ قمری، در نخجوان سلطان الوند و در سال ۹۰۸ قمری، در همدان سلطان مراد را درهم‌شکست. اگرچه برخی از افراد این خاندان، تا چند سال بعد از روی کار آمدن صفویان جنگ و گریزهایی داشتند، اما سال واقعی انقراض آنها را باید ۹۰۸ دانست (ر.ک: حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۳۵ - ۳۷؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۵۱ - ۲۵۸).

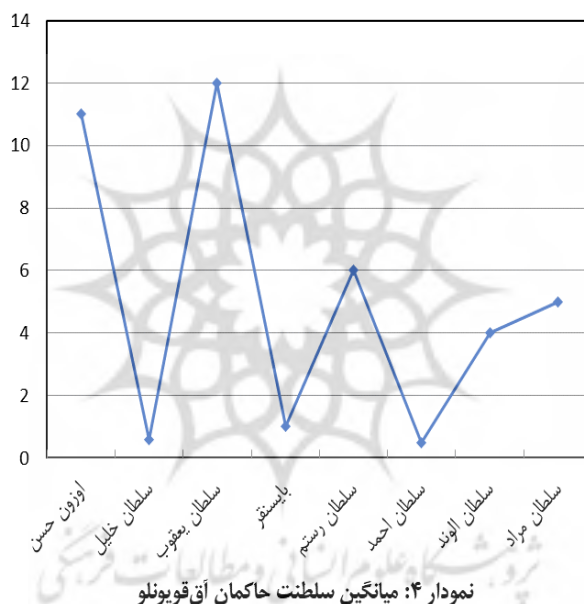
جدول ۱۰: اسامی حاکمان آق قویونلو و تاریخ فرمانروایی آنها

ردیف	نام حاکمان	تاریخ حکومت	مدت زمان حکومت
۱	اوزون حسن	۸۷۲ - ۸۸۲	۱۱ سال
۲	سلطان خلیل	۸۸۲ - ۸۸۳	۶ ماه
۳	سلطان یعقوب	۸۸۳ - ۸۹۶	۱۲ سال
۴	بایسنقر	۸۹۶ - ۸۹۷	۱ سال
۵	سلطان رستم	۸۹۷ - ۹۰۲	۶ سال
۶	سلطان احمد	۹۰۲ - ۹۰۳	۵ ماه
۷	سلطان الوند	۹۰۳ - ۹۰۷	۴ سال
۸	سلطان مراد	۹۰۳ - ۹۰۸	۵ سال

بنابراین، زمان چندانی از تأسیس حکومت آق قویونلوها نگذشته بود که وارد دوران افول شدند. آنها با ۳۶ سال عمر، در میان سلسله‌های قرن نهم، کمترین عمر را داشته‌اند. البته در برخی منابع، عمر سلسله آق قویونلو، متفاوت ذکر شده است. علت این امر، به سال تأسیس و انقراض آنها مربوط می‌باشد؛ برای نمونه، غفاری کاشانی (متوفای ۹۵۹ق) مؤلف تاریخ نگارستان، عمر این سلسله را ۴۲ سال ذکر می‌کند. او، به صورت کلی، تأسیس این سلسله را در زمان اوزون حسن، و انقراض آن را در زمان سلطان مراد می‌نویسد؛ اما سال دقیق آنها را ذکر نمی‌کند. او همچنین، تعداد حاکمان این سلسله را ۹ تن می‌نویسد؛ ولی هنگامی که اسامی آنان را برشمارد، ۷ تن را ذکر می‌کند (غفاری کاشانی، بی‌تا: ۳۵۸).

با وجود این، مدت عمر واقعی آق قویونلوها را با توجه به منقراض کردن قرایونلوها در سال ۸۷۲ قمری و روی کار آمدن صفویان و شکست قطعی از آنها در سال ۹۰۸ قمری، ۳۶ سال باید دانست. در این ۳۶ سال، ۸ نفر بر آن حکمرانی کردند. ۴ سال از مدت زمان فرمانروایی دو حاکم آخر (سلطان الوند و سلطان مراد)، هم‌زمان با هم بوده است. با تقسیم ۳۶ سال بر ۸ حاکم، میانگین ۴ سال و نیم سلطنت به دست می‌آید که از این لحاظ نیز از دو حکومت قبلی کمتر است. چند نفر از حکام این سلسله، تنها چند ماه حکومت داشتند (ن.ک: جدول ۱۰ و نمودار ۴). طبیعتاً این میانگین سلطنت، دوره کوتاهی برای یک حکومت است؛ زیرا روی کار آمدن یک حاکم و تثبیت موقعیت او و انتصاب کارگزاران و توجه به مسائل جامعه، به زمانی بیشتر از ۴ سال و نیم نیاز

دارد. اگر این مسئله نیز در نظر گرفته شود که حاکمان این حکومت، در این مدت کم نیز درگیر منازعه با عناصر قدرت‌طلب و درگیری‌های درون‌خاندانی بودند، بی‌ثباتی سیاسی نمایان‌تر می‌شود. به همین دلیل، یحیی بن عبداللطیف قزوینی، در روایتی که جانبداری از صفویان را نیز می‌توان در آن دید، درباره وضعیت ایران در دوره آق‌قویونلوها می‌نویسد: «در زمان ایشان، مملکت خراب شد و از شومی ظلم و ستم، قحط و وبا پدید آمد و رعیت پریشان و متفرق گشتند» (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۶۱). مؤلف ناشناخته کتاب تاریخ قزلباشانان نیز چنین دیدگاهی به دوره آنان دارد (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۱۹).



به همین سبب، باید گفت که بدویت و بحران‌های جانشینی ناشی از آن، در سلسله آق‌قویونلو، بیشتر از قراقویونلوها بوده است؛ به سخن دیگر، مناسبات قبیله‌ای در این سلسله، به حدّ اعلاّی خود رسیده بود و آنها بعد از اوزون حسن، در یک حالت ساده و ابتدایی در حال درجا زدن بودند.

در این مناسبات، استعدادهای فردی، حرف اول را می‌زد؛ نه سازوکار نظام‌مند و جافتاده. از آنجاکه حاکمان از خرد سیاسی برخوردار نبودند، سیر قهقرایی جامعه ایران تشدید می‌شد. همچنین، برخلاف سلسله‌هایی چون: سامانی، غزنوی و سلجوقی، آق‌قویونلوها و دیگر

سلسله‌های این زمان، از وزرا و مشاوران کاردان در زمینه کشورداری بهره نمی‌بردند و حضور این شخصیت‌ها، می‌توانست تا اندازه‌ای تسکین‌دهنده این فضای ملتهب سیاسی باشد. طبیعتاً هرچه بر میزان بدویت افزوده می‌شد، میزان خشونت و خونریزی نیز افزایش می‌یافت.

### ۳-۲. میانگین عمر حاکمان و شیوه مرگ آن‌ها

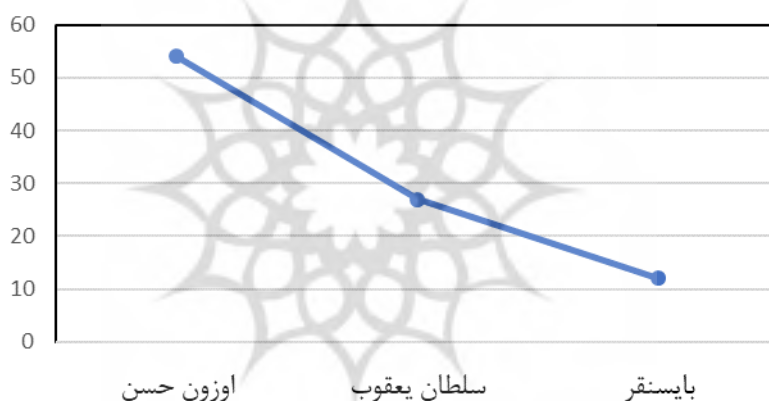
همانند میزان عمر حکومت و میانگین سلطنت، شیوه مرگ و میانگین سن عمر آق‌قویونلوها نیز وضعیت مناسبی ندارد و بی‌ثباتی در این حکومت به اوج خود می‌رسد. آق‌قویونلوها، نتوانستند شرایط باثبات و بلندمدتی در ساختار سیاسی خود ایجاد کنند که این به اقتدار آنها لطمه زد. در میان ۸ حاکم این سلسله، تنها ۲ نفر (اوزون حسن و الوند بیگ)، به مرگ طبیعی درگذشتند. روملو، حتی احتمال می‌دهد که اوزون حسن هنگام بیماری، توسط همسرش سلجوقشاه بیگم کشته شده باشد (روملو، ۱۳۴۹: ۵۶۸)؛ درحالی‌که سلطان خلیل، سلطان یعقوب، سلطان بایسنقر، سلطان رستم، سلطان احمد و سلطان مراد، به قتل رسیدند. از این ۶ نفر، ۴ تن در درگیری‌های داخلی توسط دیگر رقبا کشته شدند. دو نفر دیگر، یعنی سلطان یعقوب توسط مادر یا همسرش، و سلطان مراد توسط صفویان به قتل رسیدند (ر.ک: غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۴۹ - ۲۵۶؛ روملو، ۱۳۴۹: ۶۲۶ - ۶۲۷؛ سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۸۱: ۴۲۶ - ۴۲۷؛ همچنین ن.ک: جدول ۱۱). نخستین فرد از این دودمان، یعنی قراعثمان نیز در جنگ کشته شد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۲۳).

جدول ۱۱: اسامی حاکمان آق‌قویونلو و شیوه مرگ آن‌ها

ردیف	اسامی	شیوه مرگ
۱	اوزون حسن	مرگ طبیعی
۲	سلطان خلیل	مقتول
۳	سلطان یعقوب	مقتول
۴	بایسنقر	مقتول
۵	رستم	مقتول
۶	احمد	مقتول
۷	الوند	مرگ طبیعی
۸	مراد	مقتول



با اطلاع از مدت سنّ عمر چند تن از فرمانروایان آق‌قویونلو، می‌توان به میانگین آنها از این لحاظ نیز دست یافت. در بین آنان، اوزون حسن (۸۲۸ - ۸۸۲ق)، ۵۴ سال، سلطان یعقوب (۸۶۸ - ۸۹۵ق)، ۲۷ سال، و بایسنقر (۸۸۵ - ۸۹۷ق)، ۱۲ سال عمر کرده‌اند (ر.ک: غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۴۹ - ۲۵۶؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۷۳ - ۹۷). از میزان سنّ عمر بقیه حاکمان آق‌قویونلو، اطلاعی در دست نیست؛ اما به طور حتم، با توجه به دوره کوتاه سلطنت آنها و رقابت شدید درون خاندانی، عمر چندانی نداشته‌اند. مجموع عمر سه شخص نامبرده شده، ۹۳ سال، و میانگین طول عمرشان، ۳۱ سال بوده است. این میانگین، بسیار کوتاه و نشان‌دهنده نبود سلامت سیاسی و اجتماعی در فضای جامعه ایران است (ن.ک: نمودار ۵). بنابراین، در میان ترکمانان آق‌قویونلو، به علت سبک زندگی ابتدایی و بدوی، میزان بی‌ثباتی‌های سیاسی بالا بوده است.



نمودار ۵: میانگین سنّ عمر حاکمان آق‌قویونلو

### نتیجه

جامعه ایران در نیمه دوم قرن نهم، جامعه‌ای بی‌ثبات بوده و تغییرات سیاسی مداومی در آن به وقوع می‌پیوسته است. شرایط سیاسی، محصول «اتفاق و تضاد» بود و هرآن امکان داشت که جابه‌جایی‌های پیش‌بینی‌ناپذیری در آن رخ دهد. یکی از دلایل اصلی این مسئله، بحران گسترده جانشینی و حضور شاهزادگان و امرای مختلف در صحنه سیاست بود که به لحاظ قدرت سیاسی، هم‌تراز با یکدیگر بودند و هیچ‌یک نمی‌توانست به طور قطعی بر بقیه غالب شود و

محدوده وسیعی از ایران را زیر سیطره خود درآورد. این مسئله، ناشی از ذهنیت بدوی این حاکمان و حکومت‌ها بود؛ زیرا نظام اجتماعی ابتدایی آنها که منشأ گرفته از خاستگاه ایلی‌شان و در تعارض با یک بوروکراسی مدون بود، با تاروپود این حکومت‌ها عجین شده بود. در ذهنیت ایلی آنها، نه منفعت جمعی و رفاه آحاد جامعه، بلکه منفعت خانوادگی و خاندانی در اولویت بود و برای نیل به این هدف، دست به اعمالی چون قتل و غارت زده می‌شد. به همین سبب، حکومت‌ها و حاکمان این زمان، به علت عملکرد نامناسب، مشروعیت لازم را نداشته، مردم در برابر قدرت‌های دیگر، حمایت همه‌جانبه‌ای از آنها نداشتند و زودبزه‌زود در حال عوض شدن بودند. از لحاظ میزان عمر حکومت، حکومت‌های این زمان، عمر کوتاهی داشته‌اند. دو حکومت قراقویونلو و آق‌قویونلو، به ترتیب ۶۳ و ۳۶ سال عمر یافته‌اند؛ هرچند حاکمانی چون جهانشاه و اوزون حسن، برای ایجاد حکومت متمرکز قدرتمند در این دو سلسله کوشیدند. میانگین سلطنت حاکمان نیز در نیمه دوم قرن نهم، تصویری از شرایط بی‌ثبات سیاست ایران است. میانگین سلطنت حاکمان تیموری، قراقویونلو و آق‌قویونلو، به ترتیب در این زمان، ۷ سال و نیم، ۱۵ سال و ۴ سال و نیم بوده است. در همه این حکومت‌ها، منازعات درونی و بیرونی فراوان، اجازه ایجاد دوران باثبات و بلندمدت را به حکام آنها نمی‌داده است. در یک رابطه همبسته با میانگین سلطنت، میانگین سن عمر حاکمان نیمه دوم قرن نهم نیز پایین بوده است.

مجموع عمر ۷ حاکم تیموری در نیمه دوم قرن نهم (از مقدار عمر عبداللطیف اطلاع در دست نیست)، ۳۱۳ سال است که میانگین ۴۴ سال و چند ماه را به دست می‌دهد. در سلسله قراقویونلو، تنها از میزان عمر قرایوسف و جهانشاه اطلاع در دست است که به ترتیب، ۶۵ و ۶۴ سال عمر کرده‌اند؛ اما به احتمال فراوان، دو حاکم دیگر (قرااسکندر و حسنعلی)، در جوانی کشته شدند. در میان سلسله آق‌قویونلو نیز میانگین سن عمر، عدد پایین ۳۱ سال است. در نهایت اینکه، شیوه مرگ حاکمان سه سلسله مذکور نیز نشان‌دهنده بی‌ثباتی است؛ زیرا اکثر آنها در منازعات درونی کشته شدند. از میان ۸ حاکم تیموری در نیمه دوم قرن نهم، ۴ نفر به مرگ طبیعی فوت شده، ۴ نفر به قتل رسیده‌اند. در میان سلسله قراقویونلو، تنها ۱ حاکم به مرگ طبیعی فوت شده، ۳ تن دیگر کشته شدند. از میان ۸ حاکم آق‌قویونلو نیز تنها ۲ نفر، سر سالم به گور بردند و ۶ تن دیگر به قتل رسیدند.

## منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۰)، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ترجمه: محمد پروین گنابادی، نسخه الکترونیکی.
۲. استنفورد، مایکل (۱۳۹۴)، درآمدی بر تاریخ پژوهشی، ترجمه: مسعود صادقی، تهران: سمت.
۳. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۶)، تاریخ ایران: از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، تهران: دبیر.
۴. بی‌نا (۱۳۶۱)، تاریخ قزلباشان، به اهتمام: میرهاشم محدث، تهران: بهنام.
۵. پیگولوسکایا، ن. و، و همکاران (۱۳۵۳)، تاریخ ایران (از دوران باستان تا سده هجدهم میلادی)، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: پیام.
۶. تتوی، قاضی احمد و آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲)، تاریخ الفی. به تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
۷. حافظ ابرو (۱۳۸۰)، زبده التواریخ حافظ ابرو، به تصحیح: سید کمال حاج سید جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی (۱۳۶۶)، از شیخ صفی تا شاه صفی، به کوشش: احسان اشراقی، تهران: علمی.
۹. خنجی، فضل‌الله روزبهان (۱۳۷۹)، تاریخ عالم‌آرای امینی، به کوشش: مسعود شرقی، تهران: خانواده.
۱۰. خوافی، فصیح (بی‌تا)، مجمل فصیحی، به تصحیح: محمود فرخ، مشهد: کتاب‌فروشی باستان.
۱۱. خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۳۳)، تاریخ حبیب‌السیبر، تهران: کتابخانه خیام.
۱۲. روملو، حسن (۱۳۴۹)، احسن التواریخ، به کوشش: عبدالحسین نوایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۳. رویمر، ر. (۱۳۷۹)، «جانشینان تیمور»، ترجمه: یعقوب آژند، تاریخ ایران دوره تیموریان؛ پژوهش دانشگاه کمبریج، تهران: جامی.
۱۴. زیباکلام، صادق (۱۳۷۷)، ما چگونه ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی ایران، تهران: روزنه.

۱۵. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (۱۳۸۱)، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
۱۶. سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۱۸)، تذکره الشعراء، به کوشش: ادوارد براون، لیدن: بریل.
۱۷. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به کوشش: عبدالحسین نوایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۸. شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳)، ظفرنامه: تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی، به کوشش: پناهی سمنانی، تهران: بامداد.
۱۹. شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۷)، مجالس المؤمنین، ج ۲، تهران: اسلامیه.
۲۰. طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، دیار بکر، به کوشش: نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران: طهوری.
۲۱. عالم آرای صفوی (۱۳۴۹)، به تصحیح: اصغر منتظر صاحب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۲. غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، تاریخ جهان آرا، تهران: کتاب‌فروشی حافظ.
۲۳. غفاری کاشانی، قاضی احمد (بی‌تا)، تاریخ نگارستان، به کوشش: مرتضی مدرس گیلانی، تهران: حافظ.
۲۴. قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۸۶)، لب التواریخ، به اهتمام: میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۵. کلاویخو، روی گنزالس (۱۳۸۴)، سفرنامه کلاویخو، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۶. منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸)، جواهر الأخبار، به تصحیح: محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
۲۷. منشی قمی، قاضی احمد بن حسین (۱۳۵۹)، خلاصه التواریخ، به تصحیح: احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۸. میرجعفری، حسین (۱۳۸۱)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران: سمت.
۲۹. میرخواند، میرمحمد سید برهان‌الدین خاوند شاه (۱۳۳۹)، تاریخ روضه الصفا، تهران: خیام.
۳۰. نوایی، امیر علی‌شیر (۱۳۴۲)، دیوان امیر نظام‌الدین علی‌شیر نوایی، به تصحیح:

۳۵ بررسی آماری بی‌ثباتی سیاسی حکومت‌های ایران در نیمه دوم قرن نهم هجری

رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: ابن سینا.

۳۱. واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹)، بدایع الوقایع، تصحیح: الکساندر بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۳۲. یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۳۶)، ظفرنامه، به کوشش: محمد عباسی، تهران: بی‌نا.

